آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هفتم
شماره ۱۹۹۴
پنجشنبه
۱۴۰۳ • ۰۹ • ۲۲
۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۶/ ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴

ذره بین

آیا در سوریه غافلگیر شدیم؟

مسئولیت تحلیل غلط با کیست؟

بشار اسد وارث حکومت پدرش، سقوط کرد و به این ترتیب حکومت ۵۵ ساله حزب بعث سوریه به پایان خودش رسید. صرفنظر از اشتباه اسد در ۱۴ ساله گذشته که سوریه وارد بحران درگیری نظامی داخلی شده بود، موضع تحلیلگران در این حوزه حائز اهمیت است. آیا مشاوران و تحلیلگران این مساله را پیش‌بینی می‌کردند، یا اینکه همچنان مشاوره‌ها و تحلیل‌های غلط تصمیم‌گیری و خطای محاسباتی را رقم می‌زند؟ به یاد داریم که برخی تحلیل‌ها شرایطی را پدید آورد که منجر به پیوند خوردن ایران به جنگ روسیه و اوکراین شد. تحلیل‌هایی از جنس «زمستان سخت اروپا» یادآور تحلیل‌هایی مانند «مهم نبودن ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و تحریم‌های نفت در سال ۹۱» است. باید از این تحلیلگران سوال کرد که وقتی حتی یک نفر برای اسد مقاومت نمی‌کرده، چرا همچنان از قاب صداوسیما مدعی بوده‌اند که «اسد به همین راحتی سقوط نمی‌کند؟» چرا این تحلیلگران به آسانی اجازه می‌یابند هر سخنی را از قاب تلویزیون به مردم بدهند و با هیچ سوالی مواجه نشوند؟ آیا این افراد صرفا در حد تحلیلگر باقی می‌مانند یا در مواردی بر تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارند؟

ردپای تحلیل‌های غلط

به اعتبار گفته‌های مخالفان توافق که اتفاقا از حامیان دولت رئیسی بودند، کار توافق برای بازگشت آمریکا به برجام در تابستان ۱۴۰۱ نهایی شده بود، اما عده‌ای با این تحلیل که «زمستان سخت اروپا در راه است» و اروپا به خاطر عبور از بحران انرژی ناگزیر است باج بدهد، مانع از شکل‌گیری توافق شدند. برخی رسانه‌ها دولت زنده‌یاد رئیسی را تحت فشار سنگین قرار دادند که «فقط دوماه صبر کنید و ببینید ورق چگونه برمی‌گردد»... دو ماه که گذشت توافق در دسترس از بین رفت و وقایع ۱۴۰۱ هم کشور را تحت تاثیر قرار داد. دوازده سال قبل، سعید جلیلی مسئول مذاکرات بود و احمدی‌نژاد هم نشسته در قدرت. از سال‌ها قبل هشدار داده می‌شد که نباید اجازه تحریم‌های بیشتر به غرب داده شود، اما تحلیل برخی از همین افراد چنان بود که «جهان نمی‌تواند نفت ایران را تحریم کند و در صورت تحریم نفت ایران، هر بشکه نفت به ۲۵۰ دلار می‌رسد». تحلیلگرانی که این حرف را مطرح کرده بودند، هیچوقت حاضر نشدند پاسخگوی ضربه‌ای باشند که با این تحلیل به کشور زدند. این تفکر را می‌توان از عقب‌تر گذشته دورتر هم رصد کرد. از عدم درک درست نسبت به جهان جدید و مناسبات قدرت پس از سقوط شوروی که چطور به راحتی پرونده هسته‌ای ایران را در شورای امنیت به یک بحران دو دهه‌ای برای ایران تبدیل کرد. همان‌ها که تحریم‌ها و قطعنامه‌ها را کاغذپاره می‌خواندند.

تحلیل‌های غلط از سوریه

تنها یک هفته پیش بود که یکی از همین تحلیلگران که اتفاقا بی‌ارتباط با منطقه و فعالیت‌های مستشاری ایران نبود در صداوسیما حرف از تصرف جولان به دست ارتش اسد می‌گفت و تصویری که از این ارتش به دست می‌داد، با واقعیت‌ها همسان نبوده است. به این دلیل ساده که در نهایت دولت سوریه به آسانی سقوط کرد، آنهم در شرایطی که کمتر از چند ساعت قبل جواد اردشیر لاریجانی به عنوان تحلیلگر در صداوسیما به عراقچی و اظهاراتش انتقاد می‌کرد و می‌گفت «سوریه سقوط نمی‌کند» اکنون سوال این است: نقش این مشاوران و تحلیلگران چرا هیچ وقت در ایجاد خطای محاسباتی واکاوی نشده است؟ چرا با وجود تکرار مکرر خطای تحلیلی و محاسباتی بازهم تریبون‌های اصلی رسانه‌های رسمی و صداوسیما در اختیار آنها قرار دارد؟ همین تحلیلگران امروز بار دیگر در حال تخدیر هستند تا همین حرف‌ها و تحلیل‌های خودشان را توجیه کنند. اما نکته اینجاست که این افراد، اشخاص عادی نیستند. اینها کسانی هستند که به صداوسیما دعوت می‌شوند و یا رسانه در اختیار دارند تا افکار عمومی را بسازند. خوش‌بینانه‌ترین حالت این است که این دسته فقط خطای دید و خطای تحلیل دارند. توجه به این دسته از آن جهت اهمیت دارد که همچنان هم امروز همین‌ها در حال دادن مشاوره به سیستم هستند تا مبادا ذره‌ای در مقابل ملت کوتاه بیاید. اگر خطای تصمیم‌سازی‌های قبلی دیده نشده بود، این بار دقت کنید که این جماعت در حال ایجاد خطای تصمیم‌سازی دیگری هستند. به اعتقاد آنها نباید سیستم ذره‌ای فضای سیاسی و اجتماعی را باز کند و اگر دست به این کار بزند، سقوط خواهد کرد. از نگاه آنها نه تنها نباید فیلترینگ برداشته شود، بلکه باید قانون حجاب را با شدت بیشتری اعمال کرد و جامعه را مهار کرد.

«آرمان ملی» پیشنهاد ایران برای توسعه سیاسی سوریه را بررسی می‌کند

مشارکت، کلید توسعه سیاسی خاورمیانه

کوشکی: حاکمیت بدون خواست ملت، مشروعیت ندارد

آرمان ملی- سیاوش پورعلی: توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در قرن کنونی بسیاری از کشورها که حاکمیت‌های دیکتاتوری و بسته‌ای داشتند را دگرگون کرد. از جمله انتقادهایی که به تصمیمات محمدرضا پهلوی، آخرین پادشاه ایران می‌کنند عدم توجهش به آنچه توسعه سیاسی نام دارد بازمی‌گردد. منتقدان می‌گویند فضای بسته سیاسی و تاکید بر اعمال خشونت با مخالفان عوامل سقوطش را فراهم کرد. همان انتقادی که به حالا در مورد بشار اسد، رئیس جمهور پیشین سوریه مطرح می‌شود. بعد از سقوط اسد و پایان کار حزب بعث از سوی مقامات ایرانی مواردی مطرح شد که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی نکاتی را برای توسعه سیاسی در سوریه و بهبود روابط با شهروندان در چارچوب بسته پیشنهادی ارائه داده بود. در ادامه این گزارشی و در گفت‌وگو با یکی از جامعه‌شناسان اصولگرا به این مورد پرداخته‌ایم. کوشکی ضمن توضیحاتی در مورد وضعیت توسعه سیاسی در خاورمیانه به جزئیات بسته پیشنهادی جمهوری اسلامی به بشار اسد اشاره‌ای خواهد داشت. او معتقد است به رغم تلاش اسد برای توسعه سیاسی این نظامیان حزب بعث بودند که مانع اصلاحات سیاسی شدند.

مشروعیت حکومت

محمدصادق کوشکی، جامعه‌شناس سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران در پاسخ به اینکه طرح توسعه سیاسی در کشورهای توسعه یافته به‌ویژه در آسیای غربی از کجا شروع شد و اکنون چه وضعیتی دارد، به خبرنگار «آرمان ملی» می‌گوید: ««توسعه سیاسی» در دهه پنجاه و شصت میلادی در پژوهش‌هایی که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا «CIA» برای مقابله با نفوذ کمونیست در کشورهای موسوم به جهان سوم در دستور کار قرار گرفت و بعد از آن به رسانه‌ها کشیده شد. آنها در چارچوب آنچه توسعه سیاسی نام داشت توصیه‌هایی را در حوزه‌های اقتصادی و... هم مطرح می‌کردند. آمریکایی‌ها و غربی‌ها تا اوایل دهه ۹۰ میلادی در بحث توسعه سیاسی خیلی جدی نبودند. در بسیاری از کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و کشورهای غرب آسیا شاهد نظام‌های دیکتاتوری و خودکامه هستیم ولی با این حال به شدت مورد حمایت غربی‌ها هستند. این نشان می‌دهد آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها مانع توسعه سیاسی هستند. عراق در زمان صدام یا کشورهایی مانند عربستان، مصر، اعراب خلیج فارس از جمله حاکمیت‌هایی مورد حمایت غربی‌ها هستند.»

دموکراسی در خاورمیانه

او در همین مورد ادامه می‌دهد: «هنگامی که شهروندانی عراقی بعد از سقوط صدام پای صندوق رای رفتند، وزیر امور خارجه وقت آمریکا «کاندولیزا رایس» اشاره کرد که دموکراسی خوب است ولی نه برای عراق و غرب آسیا. این نمونه‌ای از نگاه غربی‌ها به توسعه سیاسی در غرب آسیا است. بعد از انقلاب ایران در سال ۵۷ این اندیشه شکل گرفت که براساس مبانی اسلامی و سیاسی تشیع، حاکمیت دینی جز با مشارکت مردم شکل نخواهد گرفت. حتی اگر یک حکومت دینی نباشد و بخواهد حکومت پایداری داشته باشد مجبور است که براساس خواسته و مشارکت شهروندانش عمل کند. این همان اندیشه امام خمینی است که در زمان حضورشان در پاریس می‌گفت که ما به دموکراسی غربی نیازی نداریم زیرا بر اساس خوانش اسلام بهتر از آن را داریم. امام ۱۸ بار در مصاحبه‌های خود به مفهوم دمکراسی تاکید داشت. این دیدگاه می‌گوید حکومتی که بدون خواست ملت شکل بگیرد مشروعیت ندارد حتی اگر توسط فرد مشروعی اداره شود باز هم نیاز به بیعت جامعه دارد. آنچه مشارکت شهروندان در ساختار حاکمیت گفته می‌شود یک ضرورت است. اکنون یکی از اتهاتی که به جمهوری اسلامی می‌زنند این است که می‌گویند ایران تلاش دارد تا نظام‌های استبدادی منطقه را سرنگون کند و نظام‌های مردمی را جایگزین آنها کند. غربی‌ها در حالی از ایران انتقاد دارند که خودشان همچنان از دیکتاتورهایی مانند «بنیامین نتانیاهو» حمایت می‌کنند.» این جامعه‌شناس اصولگرا با اشاره کوتاه به وضعیت دموکراسی و توسعه سیاسی در قاره سبز اضافه می‌کند: «در اروپا هر نظامی توصیف خود را از دموکراسی و توسعه سیاسی دارد. آنها براساس الگوهای نخبه‌سالاری حکمرانی می‌کنند و در ادامه مردم تنها در تعیین این چهره‌های نقش ایفا می‌کنند و مشارکتی در ادامه ندارند، مانند آنچه در انگلستان می‌بینیم. در این مورد باید به عدم موفقیت دموکراسی در کشوری مانند یونان را در نظر بگیریم.»

بسته پیشنهادی ایران

کوشکی در مورد بسته پیشنهادی مسئولان جمهوری اسلامی ایران به بشار اسد برای بهبود رابطه با مردم سوریه و توسعه سیاسی اظهارکرد: «از سال ۲۰۱۱ یک بسته مشورتی به دولت سوریه ارائه کردیم که به نکات کلیدی اشاره داشت. بخشی از این بسته پیشنهادی به رسمیت شناختن «شهروندان کرد» اشاره داشت و خواهان اتمام تبعیض بین شهروندان کرد و دیگر شهروندان سوری بود. دولت وقت براساس آموزه‌های بعثی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تبعیض‌ها را تشدید کرده بود. دولت سوریه تا حدودی به این موضوع رسیدگی و نکات مدنظر ما را اجرایی کرد. بحث بعدی به رسمیت شناختن «دیدگاه‌های غیر بعثی» بود. ماده ۳ قانون اساسی سوریه اجازه نامزد شدن افرادی که عضو حزب بعث نبودند را نمی‌داد. این محدودیت با توصیه ایرانی‌ها تغییر کرد و در ادامه شاهد بودیم که در ۲ انتخابات آخر این کشور، نفراتی غیر از اعضای حزب بعث در کارزار انتخابات حاضر شدند. ارتباط بین حاکمیت و شهروندان یکی دیگر از تاکیدات‌مان بود. حاکمیت همواره باید شنونده پیشنهادات شهروندان باشد ولی مشکل اصلی این بود که شخص اسد علاقه به اعمال این پیشنهادات داشت زیرا خودش هم دانش‌آموخته غرب بود و هم بارها مطرح کرده بود که می‌خواهد نظام تک حزبی را پایان دهد. بدنه سخت حاکمیت سوریه و حزب بعث اجازه این اصلاحات را نداد. نظامی‌های بعثی مانع ایجاد اصلاحات سیاسی در سوریه شدند.»

پایان سکوت ظریف

در زمان تولد هر دو فرزندم، دیپلمات نبودم

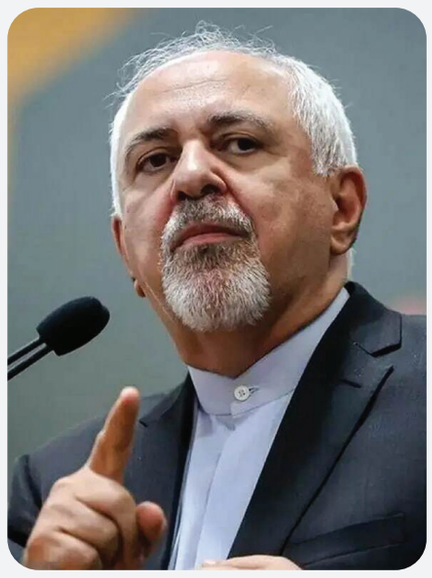

آرمان ملی- مطهره شفیعی: محمدجواد ظریف، معاون رئیس جمهور درباره ماجرای تابعیت فرزندانش توضیحاتی ارائه داد و گفت: تابعیت بچه‌های من قهری است؛ این حرف‌هایی که گفته می‌شود که من درخواست تابعیت داده‌ام، دروغ است. او اظهارکرد: در زمان تولد هر دو فرزند من، من دیپلمات نبودم. اگر دیپلمات بودم فرزندانم تابعیت نمی‌گرفتند. ظریف اظهار داشت: من با پاسپورت عادی بودم. ویزای G داشتم نه ویزای A که آقایان به آن استناد می‌کنند؛ این ویزا مخصوص کارمندان سازمان ملل و نمایندگی‌های نزد ملل متحد است. معاون رئیس جمهور ادامه داد: ویزای G به معنی دیپلمات بودن نیست. اولین باری که من گذرنامه سیاسی گرفتم در مرداد یا شهریور ۶۷ بود؛ پسرم سال ۶۳ و دخترم سال ۶۶ به دنیا آمدند. در آن دوران من دانشجو و کارمند محلی بودم؛ به محض تمام شدن درسم برگشتم. وی بیان داشت: تابعیت بچه‌های من قهری است و این حرف‌هایی که گفته می‌شود که من درخواست تابعیت داده‌ام دروغ است. بچه‌های من ۴۰ سال دارند و من ولی آنها نیستم.

نگرانی دلواپسان

ظریف هنوز سیبل دلواپسان است و هرگاه از موضوعی ناراضی هستند به جای حل منطقی مشکل خودشان، اولین راهکاری که به ذهن‌شان خطور می‌کند، تخریب ظریف است. از زمان انتصاب محمدجواد ظریف به‌عنوان مشاور راهبردی پزشکیان در دولت چهاردهم، برخی از نمایندگان مجلس با استناد به قانون ممنوعیت به‌کارگیری افراد ۲ تابعیتی در مشاغل خاص انتصاب محمدجواد ظریف را به سبب تولد فرزندش در آمریکا محکوم می‌کنند. فرزند آقای ظریف که حین ماموریت سال‌های گذشته وی در کشور آمریکا متولد شده بود کارت تابعیت این کشور را داراست. در هفته دوم آذرماه با این وجود بحث‌های اخیر در مورد «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» و تلاش دولت برای اصلاح آن، منجر به طرح شبهات و اتهاماتی درباره تابعیت قهری فرزندان ظریف شده و گروهی که از اساس با شخص ظریف مشکل دارند، این قانون را دستاویزی برای حمله به دولت و تهدید پزشکیان برای کناررفتن ظریف از دولت کردند. دلواپسان می‌دانستند ادعای آنها محلی از اعراب ندارد و اظهارات‌شان عجیب بود به‌عنوان نمونه حمید رسایی، نماینده تهران پیشنهاد داد تا فرزندان ظریف برای لغو تابعیت آمریکایی خود عضو بسیج مستضعفین شوند. این نماینده گفت: «طبق قانون آمریکا اگر هر فردی که تابعیت کشور دیگری را دارد در تشکیلات نظامی کشور دیگری ورود کند، تابعیت آن فرد خود به خود لغو می‌شود، از این رو فرزندان ظریف برای عضویت در بسیج اقدام کنند تا تابعیت آنها لغو شود».

قهر رسایی با تابعیت قهری

بار دیگر رسایی تابعیت قهری را من درآوردی خوانده بود. تابعیت قهری درباره فرزندی صدق می‌کند که حین مأموریت یا تحصیل والدینش در کشوری دیگر به دنیا آمده باشد و از طریق «اصل خاک» مشمول تابعیت اجباری شده باشد. رضا نصری، حقوقدان بین‌المللی بعد از ادعاهای حمید رسایی مبنی بر اینکه «تابعیت قهری من درآوری است» با ذکر داستانی واقعی و با مستندات حقوقی به رسایی پاسخ داد. او در توییتی نوشت: «اینکه تابعیت متولدین آمریکا «سرزمینی» و «قهری» است - و نیاز به درخواست از سوی والدین ندارد- در قضیه Hamdi Vs Rumsfled در سال ۲۰۰۴ به بارزترین شکل نشان داده شد. یاسر عصام حمدی در سال ۱۹۸۰ در ایالت لوئیزیانای آمریکا از والدینی سعودی که به‌طور موقت در ایالات متحده زندگی می‌کردند، متولد شد. مدت کوتاهی پس از تولد، پدر و مادرش به عربستان سعودی بازگشتند و او در آنجا بزرگ شد. حمدی در نوجوانی با القاعده ارتباط گرفت و در سال ۲۰۰۱، در جریان حمله آمریکا به افغانستان، توسط نیروهای ائتلاف شمال دستگیر و به ارتش آمریکا تحویل داده شد. با وجود اینکه حمدی هیچوقت در آمریکا سکونت نداشت، هرگز والدینش برای او درخواست تابعیت نکرده بودند و با وجود اینکه همراه با القاعده و طالبان علیه آمریکا جنگیده بود، در روند دادرسی - بر اساس متمم ۱۴ قانون اساسی آمریکا- تبعه ایالات متحده تشخیص داده شد و همین موضوع مباحث حقوقی فراوانی پیرامون موضوع تابعیت قهری در آمریکا به جریان انداخت. اگر آقای رسایی حداقل این مباحث را دنبال کرده بود، هرگز مدعی نمی‌شد بحث تابعیت قهری در آمریکا یک بحث من درآوردی است». برخی منتقدان ظریف می‌گویند که ایشان در طول هجده سال فرصت کافی داشته تا پیش از رسیدن فرزندانش به سن قانونی، تابعیت قهری آمریکایی آنها را لغو کند و عدم انجام این اقدام را نشانه‌ای از تمایل او به حفظ تابعیت آنها می‌دانند، اما واقعیت حقوقی بر اساس مستندات قانون اساسی آمریکا بازهم چیز دیگری است. بر اساس قانون اساسی ایالات متحده، تابعیت بر اساس حق تولد به کودک تعلق دارد. این حقی در قانون اساسی آمریکاست و والدین اختیار لغو این حق را برای فرزند ندارند. در متون قانونی و حقوقی آمریکا هیچ فرآیندی برای اقدام از سوی والدین پیش‌بینی نشده است و تنها خود فرد می‌تواند پس از رسیدن به سن قانونی برای لغو تابعیت اقدام کند.

ظریف و سقوط اسد!

امثال رسایی عادت دارند هر ناکامی را به نام ظریف کنند، مانند چند روز پیش که حمید رسایی بعد از سقوط اسد در مطلبی نوشت: «بشار تا وقتی «اسد» بود، به ایران ولایی و حزب‌ا... تکیه کرده بود، پایدار بود اما از وقتی ظریف شد و در برابر ارتجاع عربی زانو زد و به فریب عبری و غربی خشنود شد، به حزب‌ا... و ایران پشت کرد دیگر سقوط کرد. به همین سادگی». او در توئیتی هم به ظریف کنایه زد و نوشت: «بشار اسد هم می‌خواست به غربی‌ها ثابت کند دنبال جنگ نیست». انتخاب نوشت: حسین شریعتمداری هم همین خط را دنبال می‌کند و بعد از سقوط اسد به جای تحلیل شرایط و بررسی علل سقوط اسد ناگهان بازهم به ظریف تاخت و گفت: «برخی از افراد که بعضا جایگاه‌های غیرقانونی در دولت دارند، پالس‌هایی در طی این هفته‌های حساس برای غرب فرستاده‌اند که ان‌شاءا... در آینده هم برای برخورد با این پالس‌ها و آن افراد، فکری خواهد شد».

گزارش

«آرمان ملی» مواجهه عادل فردوسی‌پور با صداوسیما را بررسی می‌کند

شروط عادل و مقاومت صداوسیما؟

عادل و صداوسیما دو خط موازی

بازگشت عادل در گرو ۲ شرط

آرمان ملی- حمید شجاعی: ماجرای بازگشت عادل فردوسی‌پور به صداوسیما همیشه و در مقاطع مختلف در دولت‌های متفاوت مطرح بوده و در همه این زمان‌ها نیز مدیران صداوسیما موضع نه موافق و نه مخالف داشتند و به قول معروف یکی به نعل و یکی به میخ عمل کرده‌اند. چه اینکه از سویی به دلیل برخی مسائل مدیریتی مخالف بازگشت عادل به جام جم هستند و از طرف دیگر به جهت محبوبیت، کارآمدی و مخاطب‌آوری خواهان بازگشت او به صداوسیما هستند. این مساله سال‌هاست که مطرح می‌شود و شاید اگر بگوییم تنها ماجرای رسانه‌ای است که هنوز ادامه دارد و حل و فصل نشده سخنی به گزافه نرفته است. اما کمتر کسی است که نداند به طور کلی اختلاف فردوسی‌پور با مدیران سازمان چه بود و چه شد که عادل و برنامه‌اش یک دفعه از صداوسیما کنار گذاشته شدند. اگر بازگشتی به گذشته داشته باشیم و اسفندماه سال ۹۷ را به یاد بیاوریم در جشنواره جام جم که عادل فردوسی‌پور همزمان هم جایزه برترین برنامه از نگاه کارشناسان و هم جایزه نگاه مردمی را دریافت کرد، طی سخنانی جایزه‌اش را متعلق به مردم دانست و تشکری از مدیران شبکه ۳ نکرد و همین مساله باعث شد تا علی فروغی، مدیر شبکه نیز در مقابل او بایستد و اختلافات گذشته را رسما علنی کرده و پروژه حذف و کنار گذاشتن فردوسی‌پور را کلید بزند. از آن زمان تاکنون بارها صحبت از بازگشت فردوسی‌پور به میان آمده، اما هر زمان عادل با یک برنامه ورزشی در بسترهای دیگر به خانه‌های مردم آمد اما تلویزیون؛ نه. از دولت حسن روحانی گرفته تا دولت رئیسی و امروز پزشکیان دولت‌ها کم و بیش پیگیر بازگشت عادل فردوسی‌پور با صداوسیما هستند. چنانکه اخیرا وزیر ورزش در اختتامیه چهاردهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های ورزشی در واکنش به خواسته حضار در مورد بازگشت عادل ضمن تشویق فردوسی‌پور اعلام کرد: «رئیس جمهور شخصا پیگیر بازگشت فردوسی‌پور به تلویزیون است.» البته این امری طبیعی است چرا که عادل فردوسی‌پور به عنوان یک چهره رسانه‌ای موفق که همواره در کنار مردم بوده توانسته از خود کاراکتری محبوب و تاثیرگذار بسازد که اگر در تلویزیون هم نباشد مردم او را در پلتفرم‌های دیگر دنبال کنند. همین امر نیز باعث شده تا شاید دولت‌ها در تعامل با صداوسیما بخواهند سرمایه اجتماعی خود را نیز بیش از پیش کنند.

عادل و مدیران

شاید اگر بخواهیم از نگاه طرفینی به مساله جدایی فردوسی‌پور از صداوسیما نگاه کنیم از طرفی مدیران صداوسیما عادل را در عین اینکه با تجربه ۱۹ ساله فرزند رسانه می‌دانند، اما در عین حال نیز وی را چهره‌ای اطاعت‌ناپذیر در ساختار رسمی می‌پندارند. چنانکه علی اصغرپور محمدی از مدیران سابق صداوسیما در خصوص فردوسی‌پور گفت: «عادل مجری کوچکی نبود، فردی باهوش، پرکار، پاکدست و نمازخوان بود، اما برخی چارچوب‌های سازمان را قبول نداشت». از سوی دیگر نیز فردوسی‌پور خود بارها بر این مساله اذعان داشته که فرزند رسانه است، اما به تصمیم خود از تلویزیون کنار نرفته بلکه کنار گذاشته شده و لذا برای بازگشت نیز باید شرایط بازگشت مهیا گردد. مساله بعدی این است که اساسا صداوسیما به فردوسی‌پور نیاز دارد یا عادل نیاز به صداوسیما؟ در کلان ماجرا می‌توان کم و بیش یک روابطه دو سویه در این مساله دید. صداوسیما عادل را می‌خواهد که مخاطبان از دست رفته خود را با بازگشت فردوسی‌پور و نود بازگرداند و فردوسی‌پور هم می‌خواهد با تلویزیون دوباره برنامه سابق خود را دوشنبه‌های هر هفته روی آنتن ببرد. آنچه مسلم است ابتدا باید مشخص شود که اساسا مدیران صداوسیما قائل به بازگشت فردوسی‌پور هستند یا نه. از طرف دیگر فردوسی‌پور چه نوع نگاهی به بازگشت به صداوسیما دارد. لذا همانطور که صداوسیما باید بازگشت فردوسی‌پور به این رسانه را به عنوان فرصتی طلایی در نظر بگیرد، از آن استقبال کند و شرایط را برای این مهم فراهم کند فردوسی‌پور هم باید به سازوکارهای مدیریتی صداوسیما تن دهد. قدر مسلم خوب یا بد امروز نگاه خاص و تندی بر صداوسیما ساری و جاری است و مدیران این سازمان نیز بر مبنای همان نگاه و رویکرد پیش می‌روند و چارچوب می‌چینند. لذا عادل هم اگر بخواهد به تلویزیون بازگردد باید بداند که در مختصات و چارچوب‌های حاکم بر این تلویزیون به فعالیت خواهد پرداخت. پس باید این مساله در یک هماهنگی طرفینی حل و فصل شود. اما اگر هر یک از طرفین بخواهند طبق نظرات خود پیش بروند بازهم شاهد روند ناموفق ۶ سال گذشته خواهیم بود.

خواسته‌های عادل

چندی پیش بود که پیمان جبلی رئیس سازمان صداوسیما در حیاط دولت در گفت‌وگویی بیان داشت: «خودم شخصا با فردوسی‌پور برای بازگشت صحبت کرده بودم، اما او قبول نکرده به سازمان صداوسیما بازگردد.» این اظهارات باعث شد که گمانه‌زنی‌هایی از چرایی عدم بازگشت عادل فردوسی‌پور مطرح شود و هر چند که خود عادل گفته بود که در شرایط حاضر ترجیح می‌دهد فعالیت‌های خود را در جایی غیر از صداوسیما ادامه دهد، اما اخیرا احسان رستگار، عضو حقیقی مجمع تحلیلگران ساترا در برنامه‌ای که از یکی از پلتفرم‌های اینترنتی پخش شد در این باره صحبت‌های جالبی را طرح کرده است و بدون اینکه نامی از فردوسی‌پور ببرد به صورت زیرکانه‌ای شروط فردوسی‌پور را برای بازگشت اعلام کرده است. وی با اشاره به دیدار مدیران صداوسیما با فردوسی‌پور شروط عادل را تغییر علی فروغی مدیر شبکه ۳ و بازگشت برنامه نود به کنداکتور شبکه ۳ خوانده است. شروطی که به نظر نمی‌رسد مدیران سازمان زیر بار آن بروند. چرا که علی فروغی از چهره‌های مورد وثوق مدیران ارشد صداوسیما است و جایگزین برنامه نود نیز سال‌هاست فعالیت می‌کند. با این حال بازگشت عادل با مسائل مختلفی روبه‌رواست و روند حاکم بر صداوسیما نشان می‌دهد اگر هم بازگردد نمی‌تواند رویه سابق را ادامه دهد. مگر اینکه مدیران ارشد سازمان نظر وی را اجابت کنند و تغییرات لازم صورت گیرد و عادل با نود دوباره بازگردد. راهکار مدنظر نیز تعامل و همگرایی است که باید دید در نهایت به چه سمت وسویی خواهد رفت.